

تحلیل تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی

۱. نگار تقوی زاده گلپایگانی*: دانشکده مدیریت آموزشی، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش بررسی این است که چگونه آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند تعاملات فرهنگی را در این محیط‌ها تقویت کند و به کاهش تنش‌های بین‌فرهنگی منجر شود. برای دستیابی به این هدف، مروری جامع بر ادبیات پژوهشی انجام شد و نتایج آن نشان داد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به‌طور معناداری به بهبود روابط بین‌فردی و توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی کمک کند. همچنین، یافته‌های پژوهش‌های موردی نشان داد که دانش‌آموزان در محیط‌های چندفرهنگی که از این نوع آموزش‌ها بهره‌برداری می‌کنند، نسبت به هم‌تایان خود در محیط‌های آموزشی سنتی، عملکرد تحصیلی بهتری دارند و توانایی بیشتری در برقراری ارتباط موثر با دیگران نشان می‌دهند. با وجود تأثیرات مثبت این نوع آموزش‌ها، پژوهش نشان داد که محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که باید در تحقیقات آتی مورد توجه قرار گیرد. به‌طور کلی، نتایج این مطالعه می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی و مربیان در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی موثر در محیط‌های چندفرهنگی کمک کند.

واژگان کلیدی: آموزش مبتنی بر همکاری، تعاملات فرهنگی، محیط‌های چندفرهنگی، مهارت‌های بین‌فرهنگی، یادگیری مشارکتی

مقدمه

امروزه تعاملات فرهنگی به یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی تبدیل شده است. با جهانی شدن و افزایش حرکت‌های جمعیتی، محیط‌های چندفرهنگی به‌طور فزاینده‌ای رایج شده‌اند و انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر در تعامل هستند. این تعاملات فرهنگی می‌تواند منجر به تبادل تجربیات، دانش و ارزش‌ها شود، اما در عین حال می‌تواند موجب سوءتفاهم‌ها و تنش‌های فرهنگی نیز گردد (Smith, 2021). بنابراین، ایجاد بسترهای مناسب برای تسهیل تعاملات مثبت فرهنگی در چنین محیط‌هایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از روش‌های مؤثر در این زمینه، آموزش‌های مبتنی بر همکاری است که می‌تواند نقش کلیدی در توسعه این تعاملات ایفا کند.

آموزش‌های مبتنی بر همکاری به‌عنوان رویکردی آموزشی شناخته می‌شود که در آن یادگیرندگان از طریق کار گروهی و همکاری با یکدیگر به یادگیری و توسعه مهارت‌ها می‌پردازند. این نوع آموزش‌ها با تأکید بر همکاری، تعاملات اجتماعی و یادگیری تجربی، فرصت‌هایی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا به‌طور فعالانه با همکلاسی‌های خود از فرهنگ‌ها و پیشینه‌های مختلف ارتباط برقرار کنند. این امر می‌تواند به کاهش تنش‌های فرهنگی و تقویت تفاهم میان فرهنگی منجر شود (Johnson & Johnson, 2019). از این‌رو، بررسی تأثیر این نوع آموزش‌ها بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد.

اهمیت این موضوع نه‌تنها برای جامعه علمی بلکه برای سیاست‌گذاران و مجریان آموزشی نیز قابل توجه است. در سطح علمی، این مطالعه می‌تواند به پرکردن خلاءهای موجود در پژوهش‌های مرتبط با تعاملات فرهنگی و آموزش‌های مبتنی بر همکاری کمک کند. در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، بیشتر تمرکز بر جنبه‌های فنی و آموزشی این نوع آموزش‌ها بوده است، درحالی‌که ابعاد فرهنگی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Slavin, 2020). این مقاله سعی دارد با تحلیل دقیق‌تر این ابعاد، به درک بهتری از ارتباط بین آموزش‌های مبتنی بر همکاری و تعاملات فرهنگی دست یابد.

از نظر کاربردهای عملی، نتایج این مطالعه می‌تواند برای معلمان، مدیران مدارس، و سیاست‌گذاران آموزشی ارزشمند باشد. با توجه به اینکه محیط‌های آموزشی امروزی به‌طور فزاینده‌ای چندفرهنگی شده‌اند، آگاهی از نحوه بهبود تعاملات فرهنگی از طریق روش‌های آموزشی نوین می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و کاهش تنش‌های فرهنگی کمک کند. همچنین، این نتایج می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی موثرتر و فراهم کردن بستری برای تعامل مثبت میان دانش‌آموزان با پیشینه‌های فرهنگی مختلف منجر شود (عبداللهی، ۱۳۹۹).

یکی از دلایل اهمیت موضوع این است که آموزش‌های مبتنی بر همکاری به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا از طریق کار گروهی با افراد مختلف از فرهنگ‌های گوناگون، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی خود را تقویت کنند. این نوع آموزش‌ها، فرصتی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند در فضایی حمایتی و مشارکتی، از تجربیات یکدیگر بیاموزند و به درک عمیق‌تری از

فرهنگ‌های مختلف برسند. به عبارت دیگر، آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به عنوان پلی بین فرهنگ‌ها عمل کرده و به تقویت همبستگی و همدلی بین دانش‌آموزان کمک کند (Dörnyei & Malderez, 2018).

از سوی دیگر، در محیط‌های چندفرهنگی، تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند منجر به ایجاد چالش‌های متعددی در فرآیند یادگیری و آموزش شود. برای مثال، تفاوت‌های زبانی، ارزش‌های متفاوت فرهنگی و انتظارات مختلف از فرآیند آموزش، ممکن است مانع از برقراری ارتباط موثر بین دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف شود. در چنین شرایطی، آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به عنوان ابزاری موثر برای کاهش این چالش‌ها عمل کند و به دانش‌آموزان کمک کند تا با شناخت و درک بهتر از فرهنگ‌های دیگر، تعاملات مثبتی را ایجاد کنند (Vygotsky, 1978).

علاوه بر این، اهمیت آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی به دلیل تأثیر آن بر توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی نیز قابل توجه است. مهارت‌های بین‌فرهنگی شامل توانایی فهم و تعامل موثر با افراد از فرهنگ‌های مختلف است که در دنیای جهانی شده امروز به یکی از مهارت‌های اساسی تبدیل شده است. آموزش‌های مبتنی بر همکاری با ایجاد فرصت‌هایی برای کار گروهی و تعامل بین دانش‌آموزان با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت، می‌تواند به توسعه این مهارت‌ها کمک کند (Olsen & Kagan, 1992).

در نهایت، موضوع آموزش‌های مبتنی بر همکاری و توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی به دلیل اهمیت آن در ایجاد جامعه‌ای همبسته‌تر و هماهنگ‌تر نیز مورد توجه است. در جهانی که تنوع فرهنگی به یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، آموزش‌هایی که بتوانند این تنوع را به درستی مدیریت کنند و به تقویت ارتباطات مثبت بین افراد کمک کنند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. این مقاله با تحلیل و بررسی این موضوع سعی دارد به ارائه راهکارهایی برای بهبود فرآیندهای آموزشی در محیط‌های چندفرهنگی و تقویت تعاملات فرهنگی کمک کند (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰).

هدف اصلی این مطالعه تحلیل و بررسی تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی است. در این راستا، این مقاله به سه سوال اصلی پاسخ خواهد داد: اول، چگونه آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند تعاملات فرهنگی مثبت را در محیط‌های چندفرهنگی تقویت کند؟ دوم، چه عواملی در فرآیند این نوع آموزش‌ها می‌تواند به توسعه تعاملات فرهنگی کمک کند؟ و سوم، چه چالش‌هایی ممکن است در اجرای آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی وجود داشته باشد؟ این سوالات به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند دیدگاهی جامع از نقش این نوع آموزش‌ها در محیط‌های متنوع فرهنگی ارائه دهند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به عنوان یک مطالعه مروری و توصیفی طراحی شده است که هدف آن تحلیل تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی است. به منظور دستیابی به این هدف، از رویکرد مرور نظام‌مند و تحلیل

محتوای کیفی استفاده شده است. در گام نخست، به منظور گردآوری داده‌ها، جستجوی جامعی در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر علمی انجام شده است. مقالات مرتبط با موضوع پژوهش که طی دهه‌های اخیر منتشر شده‌اند، شناسایی و انتخاب گردیدند. معیارهای انتخاب مقالات شامل ارتباط مستقیم با موضوع آموزش‌های مبتنی بر همکاری و تعاملات فرهنگی، اعتبار علمی و انتشار در مجلات معتبر بوده است. همچنین مقالاتی که به بررسی محیط‌های چندفرهنگی و تأثیرات آموزش‌های گروهی در این محیط‌ها پرداخته‌اند، در اولویت قرار گرفتند. پس از گردآوری منابع و داده‌ها، تحلیل محتوای کیفی به‌عنوان روش اصلی تحلیل انتخاب شد. این روش به دلیل توانایی آن در شناسایی و تفسیر الگوها و معانی موجود در متون علمی، برای بررسی موضوع پژوهش مناسب تشخیص داده شد. در این فرایند، متون و مقالات منتخب به دقت مطالعه و اطلاعات مرتبط با تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر تعاملات فرهنگی استخراج شد. سپس، این اطلاعات به‌صورت تماتیک سازمان‌دهی و تحلیل گردید تا الگوهای مشترک، تفاوت‌ها و نتایج کلیدی به‌دست آیند. در طول این فرایند، تلاش شده است تا تحلیل‌ها به‌صورت عینی و بی‌طرفانه انجام شوند و از تأثیرات پیش‌فرض‌های ذهنی بر نتایج جلوگیری شود. به‌منظور افزایش دقت و صحت تحلیل‌ها، یافته‌ها و نتایج به‌دست‌آمده با مقالات مشابه و پیشینه تحقیقاتی موجود مقایسه شده و نقاط قوت و ضعف هر یک از مطالعات پیشین نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

مرور ادبیات تحقیق

برای درک بهتر از موضوع مورد بررسی، نخست باید مفاهیم کلیدی مرتبط با این پژوهش تعریف شوند. یکی از مفاهیم اساسی در این مطالعه "آموزش‌های مبتنی بر همکاری" است. آموزش‌های مبتنی بر همکاری به مجموعه‌ای از روش‌های آموزشی اشاره دارد که در آن یادگیرندگان به‌صورت گروهی و با همکاری یکدیگر، فرآیند یادگیری را پیش می‌برند. این روش آموزشی برخلاف آموزش‌های سنتی که بیشتر بر یادگیری فردی تأکید دارند، بر تعاملات اجتماعی و تبادل دانش بین افراد تأکید می‌کند (Johnson & Johnson, 2019). این نوع آموزش، یادگیری را به‌عنوان یک فرآیند جمعی می‌بیند که در آن دانش‌آموزان از طریق همکاری، نه تنها مطالب درسی را بهتر درک می‌کنند بلکه مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی خود را نیز تقویت می‌کنند.

مفهوم دیگر "توسعه تعاملات فرهنگی" است. تعاملات فرهنگی به فرایندهایی اشاره دارد که در آن افراد از فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و از طریق تبادل افکار، ارزش‌ها و تجربیات، شناخت بهتری از یکدیگر پیدا می‌کنند. توسعه تعاملات فرهنگی به معنای افزایش و بهبود کیفیت این تعاملات در طول زمان است. این توسعه می‌تواند به تقویت تفاهم و همبستگی میان افراد از فرهنگ‌های مختلف منجر شود (Cohen, 2018). در محیط‌های چندفرهنگی، این تعاملات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند زیرا می‌توانند به کاهش تنش‌ها و سوءتفاهم‌های فرهنگی کمک کنند.

"محیط‌های چندفرهنگی" نیز به محیط‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها افراد از پیشینه‌های فرهنگی مختلف با یکدیگر در تعامل هستند. این محیط‌ها می‌توانند شامل مدارس، دانشگاه‌ها، محیط‌های کاری و جوامع بزرگ‌تر باشند. در چنین محیط‌هایی،

تفاوت‌های فرهنگی نه تنها یک واقعیت اجتماعی بلکه یک فرصت برای یادگیری و رشد متقابل به شمار می‌رود (Ghaffari, 2020). درک و مدیریت صحیح این تفاوت‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت تعاملات و کاهش تنش‌های احتمالی منجر شود.

مطالعات متعددی در زمینه تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی انجام شده است. یکی از مطالعات برجسته در این زمینه توسط Johnson و Johnson (۲۰۱۹) انجام شد. آن‌ها در تحقیق خود نشان دادند که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی تعاملات فرهنگی را در محیط‌های چندفرهنگی بهبود بخشد. به‌عبارت‌دیگر، این نوع آموزش‌ها فرصت‌هایی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند تا از طریق همکاری و تعامل نزدیک با یکدیگر، تفاوت‌های فرهنگی را درک کرده و به آن‌ها احترام بگذارند. این پژوهش نشان داد که همکاری در فرآیند یادگیری به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های بین‌فرهنگی خود را تقویت کنند و درک بهتری از فرهنگ‌های دیگر پیدا کنند.

در پژوهش دیگری، Cohen (۲۰۱۸) به بررسی نقش آموزش‌های مبتنی بر همکاری در کاهش تنش‌های فرهنگی در مدارس چندفرهنگی پرداخت. نتایج این مطالعه نشان داد که در مدارس چندفرهنگی که از روش‌های آموزشی مبتنی بر همکاری استفاده می‌شود، دانش‌آموزان کمتر با تنش‌ها و سوءتفاهم‌های فرهنگی مواجه می‌شوند. این پژوهش به‌طور خاص نشان داد که دانش‌آموزان از طریق کار گروهی و همکاری با هم‌سالان خود، مهارت‌های ارتباطی بهتری پیدا می‌کنند و درک بهتری از تفاوت‌های فرهنگی به دست می‌آورند.

در مطالعات داخلی، پژوهشی توسط گودرزی و همکاران (۱۴۰۰) انجام شد که به بررسی تأثیر آموزش‌های مشارکتی بر همگرایی فرهنگی در مدارس چندفرهنگی ایران پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که استفاده از آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی می‌تواند به تقویت همبستگی و تعاملات مثبت بین دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف منجر شود. این پژوهش تأکید کرد که ایجاد فضایی برای همکاری و تبادل نظر بین دانش‌آموزان با پیشینه‌های فرهنگی مختلف، می‌تواند به کاهش سوءتفاهم‌ها و تقویت تفاهم فرهنگی کمک کند.

یکی دیگر از مطالعات مهم در این زمینه توسط Slavin (۲۰۲۰) انجام شد. این پژوهشگر به بررسی تأثیرات مختلف آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر یادگیری و تعاملات فرهنگی پرداخت. نتایج این مطالعه نشان داد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان کمک می‌کند بلکه تعاملات فرهنگی مثبت‌تری را در میان آن‌ها ایجاد می‌کند. این پژوهش به‌طور خاص تأکید کرد که دانش‌آموزانی که در گروه‌های همکاری شرکت می‌کنند، به احتمال بیشتری ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی هم‌گروهی‌های خود را درک و پذیرفته‌اند.

در مجموع، مطالعات پیشین نشان می‌دهد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند ابزار موثری برای تقویت تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی باشد. این نوع آموزش‌ها با فراهم کردن فضایی برای همکاری و تعامل بین افراد از فرهنگ‌های مختلف، به تقویت همبستگی و کاهش تنش‌های فرهنگی کمک می‌کند.

چارچوب نظری این مطالعه بر اساس نظریات یادگیری اجتماعی و تعاملات فرهنگی بنا شده است. یکی از نظریات کلیدی که در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است، نظریه یادگیری اجتماعی Vygotsky (۱۹۷۸) است. این نظریه بر این ایده استوار است که یادگیری به طور عمده از طریق تعاملات اجتماعی صورت می‌گیرد و فرآیند یادگیری نه تنها فردی بلکه اجتماعی است. به عبارت دیگر، افراد از طریق تعامل با دیگران و با محیط اجتماعی خود، به یادگیری و توسعه مهارت‌ها می‌پردازند. این نظریه به خوبی با مفهوم آموزش‌های مبتنی بر همکاری همخوانی دارد، زیرا در این نوع آموزش‌ها، یادگیری به صورت گروهی و از طریق تعاملات اجتماعی اتفاق می‌افتد.

نظریه دیگری که در این مطالعه به کار رفته است، نظریه تعاملات فرهنگی Cohen (۲۰۱۸) است. این نظریه بر اهمیت تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی تأکید دارد و بیان می‌کند که تعاملات فرهنگی می‌تواند به توسعه مهارت‌های بین فرهنگی و تقویت تفاهم میان افراد از فرهنگ‌های مختلف منجر شود. این نظریه به خصوص در محیط‌های آموزشی چندفرهنگی کاربرد دارد، جایی که تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند به عنوان یک منبع یادگیری و رشد مورد استفاده قرار گیرد.

در کنار این نظریات، مدل نظری Johnson و Johnson (۲۰۱۹) نیز به عنوان یکی از چارچوب‌های نظری این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است. این مدل تأکید می‌کند که همکاری در یادگیری می‌تواند به تقویت تعاملات فرهنگی و اجتماعی بین افراد منجر شود. در این مدل، فرآیند همکاری به عنوان یک فرآیند دوسویه در نظر گرفته می‌شود که در آن یادگیرندگان نه تنها از دانش و تجربیات یکدیگر بهره می‌برند بلکه به توسعه مهارت‌های اجتماعی و بین فرهنگی خود نیز می‌پردازند.

یافته‌ها

تحلیل توصیفی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری تأثیرات متعددی بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی داشته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به بهبود روابط بین فردی در بین دانش‌آموزان و دانشجویان از فرهنگ‌های مختلف کمک کند. در تحقیقاتی که توسط Johnson و Johnson (۲۰۱۹) انجام شد، مشخص شد که همکاری در گروه‌های یادگیری به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا از طریق تعامل و تبادل نظر، تفاوت‌های فرهنگی را درک کرده و با آن‌ها سازگاری پیدا کنند. این یافته‌ها همچنین نشان داد که همکاری‌های گروهی موجب می‌شود تا دانش‌آموزان بتوانند به شکلی مؤثرتر و با رویکردی بازتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

در مطالعه‌ای که توسط Slavin (۲۰۲۰) انجام شده است، تأثیرات مثبت آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه مهارت‌های بین فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد که دانش‌آموزانی که در محیط‌های چندفرهنگی با استفاده از روش‌های آموزشی مبتنی بر همکاری تحصیل می‌کنند، نسبت به هم‌تایان خود در محیط‌های آموزشی سنتی، توانایی بیشتری در برقراری ارتباط مؤثر و درک تفاوت‌های فرهنگی دارند. این تحقیق همچنین بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در محیط‌های چندفرهنگی را نیز

گزارش کرد که نشان‌دهنده این است که همکاری در گروه‌های یادگیری نه تنها به توسعه مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند بلکه بر پیشرفت تحصیلی نیز تأثیر مثبت دارد.

یافته‌های حاصل از مطالعات داخلی نیز همسو با نتایج تحقیقات بین‌المللی است. برای مثال، در پژوهشی که توسط گودرزی و همکاران (۱۴۰۰) انجام شد، تأثیر آموزش‌های مشارکتی بر همگرایی فرهنگی در مدارس چندفرهنگی ایران مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که استفاده از روش‌های آموزشی مبتنی بر همکاری، به‌طور معناداری به کاهش تنش‌های فرهنگی در بین دانش‌آموزان کمک می‌کند و باعث تقویت تعاملات مثبت میان آن‌ها می‌شود. این پژوهش همچنین نشان داد که دانش‌آموزانی که در گروه‌های مشارکتی کار می‌کنند، نسبت به فرهنگ‌های مختلف بازتر بوده و درک بهتری از تفاوت‌ها دارند.

به‌منظور ارائه تصویر دقیق‌تر از تأثیرات آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی، مثال‌ها و نمونه‌های موردی از مطالعات پیشین را بررسی می‌کنیم. در مطالعه‌ای که توسط Cohen (۲۰۱۸) در یکی از مدارس چندفرهنگی ایالات متحده انجام شد، دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک به‌صورت مشترک بر روی پروژه‌های درسی کار کردند. در این مطالعه، دانش‌آموزان از پیشینه‌های فرهنگی مختلف از طریق همکاری در پروژه‌ها، توانستند به شناخت بهتری از فرهنگ‌های یکدیگر دست یابند. برای مثال، در یکی از این گروه‌ها، دانش‌آموزانی از فرهنگ‌های آسیایی، لاتین و آفریقایی-آمریکایی با یکدیگر همکاری کردند و نتیجه این همکاری منجر به کاهش قابل توجه سوءتفاهم‌های فرهنگی و تقویت ارتباطات بین‌فردی شد. این مثال نشان می‌دهد که همکاری در فعالیت‌های آموزشی می‌تواند به‌عنوان ابزاری موثر برای تقویت همبستگی فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی عمل کند.

در نمونه‌ای دیگر، پژوهش گودرزی و همکاران (۱۴۰۰) در یکی از مدارس چندفرهنگی تهران، به بررسی تأثیر آموزش‌های مبتنی بر همکاری در کلاس‌های درس پرداخت. در این پژوهش، دانش‌آموزان از طریق تشکیل گروه‌های یادگیری و همکاری در انجام تکالیف درسی، توانستند تفاوت‌های فرهنگی را درک کرده و از تجارب یکدیگر بیاموزند. نتایج این پژوهش نشان داد که این نوع آموزش‌ها نه تنها به بهبود تعاملات فرهنگی کمک کرد بلکه باعث شد تا دانش‌آموزان احساس تعلق بیشتری به گروه‌های خود داشته باشند و توانایی بیشتری در حل تعارضات فرهنگی نشان دهند.

تحلیل یافته‌های پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری تأثیرات گسترده‌ای بر توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی دارند. این آموزش‌ها از طریق ایجاد فرصت‌هایی برای تعاملات نزدیک و مداوم بین دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف، به کاهش تنش‌های فرهنگی کمک می‌کنند و باعث تقویت تفاهم و همبستگی میان دانش‌آموزان می‌شوند. همچنین، این نوع آموزش‌ها با تشویق دانش‌آموزان به مشارکت فعال در فرآیند یادگیری، به توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی و اجتماعی آن‌ها کمک می‌کند.

یکی از تأثیرات مهم آموزش‌های مبتنی بر همکاری، افزایش تعاملات مثبت فرهنگی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که وقتی دانش‌آموزان در گروه‌های مشارکتی کار می‌کنند، فرصت بیشتری برای درک و پذیرش تفاوت‌های فرهنگی دارند (Johnson

(Johnson & Johnson, 2019). این تعاملات مثبت می‌تواند به کاهش سوءتفاهم‌ها و تعارضات فرهنگی کمک کرده و محیطی مناسب‌تر برای یادگیری و رشد شخصی فراهم آورد.

علاوه بر این، تأثیرات آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه مهارت‌های ارتباطی و بین‌فرهنگی نیز بسیار قابل توجه است. دانش‌آموزانی که در گروه‌های همکاری شرکت می‌کنند، به‌طور قابل ملاحظه‌ای توانایی بیشتری در برقراری ارتباط موثر با دیگران دارند و می‌توانند به‌خوبی از تفاوت‌های فرهنگی بهره‌برداری کنند (Slavin, 2020). این مهارت‌ها نه تنها در محیط‌های آموزشی بلکه در زندگی اجتماعی و حرفه‌ای نیز اهمیت دارند و می‌توانند به موفقیت فردی و جمعی کمک کنند.

همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در محیط‌های چندفرهنگی منجر شود. این بهبود ممکن است به دلیل ایجاد فضای حمایتی و تشویق به یادگیری مشترک باشد که در آن دانش‌آموزان احساس تعلق بیشتری به گروه‌های خود دارند و انگیزه بیشتری برای یادگیری نشان می‌دهند (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰). این موضوع نشان‌دهنده این است که همکاری در فرآیند یادگیری نه تنها به توسعه تعاملات فرهنگی کمک می‌کند بلکه به بهبود نتایج تحصیلی نیز منجر می‌شود.

در نهایت، بررسی تأثیرات آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی نشان می‌دهد که این نوع آموزش‌ها می‌تواند به‌عنوان یک راهکار موثر برای مقابله با چالش‌های فرهنگی در محیط‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. این آموزش‌ها با تقویت تعاملات مثبت، بهبود مهارت‌های ارتباطی و بین‌فرهنگی، و افزایش عملکرد تحصیلی، می‌توانند به ایجاد محیط‌های آموزشی هماهنگ‌تر و موثرتر کمک کنند. این نتایج برای معلمان، مدیران مدارس، و سیاست‌گذاران آموزشی که به دنبال بهبود کیفیت آموزش در محیط‌های چندفرهنگی هستند، بسیار ارزشمند است.

بحث

در این بخش، نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌های انجام‌شده با ادبیات پیشین مقایسه می‌شود و سعی می‌گردد تا علت‌ها و مکانیسم‌های منجر به این نتایج توضیح داده شوند. همچنین محدودیت‌های این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده ارائه می‌شود.

یافته‌های این مطالعه در بسیاری از موارد با نتایج تحقیقات پیشین هم‌سو است. به‌طور خاص، نتایج به‌دست‌آمده از تأثیرات مثبت آموزش‌های مبتنی بر همکاری بر توسعه تعاملات فرهنگی با پژوهش‌های Johnson و Johnson (۲۰۱۹) و Slavin (۲۰۲۰) مطابقت دارد. هر دو این مطالعات نیز نشان دادند که همکاری در گروه‌های یادگیری به افزایش تعاملات مثبت فرهنگی و کاهش تنش‌های بین‌فرهنگی کمک می‌کند. همچنین، پژوهش داخلی گودرزی و همکاران (۱۴۰۰) نیز نتایجی مشابه به‌دست آورد، که بر اهمیت استفاده از روش‌های مشارکتی در محیط‌های چندفرهنگی تأکید می‌کرد.

در مقایسه با ادبیات پیشین، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیرات مثبت آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی گسترده‌تر از آنچه که قبلاً تصور می‌شد است. برای مثال، درحالی‌که مطالعات قبلی بیشتر به بهبود مهارت‌های بین‌فرهنگی اشاره داشتند، این پژوهش نشان داد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی نیز منجر شود. این یافته جدید، اهمیت بیشتری به نقش این نوع آموزش‌ها در محیط‌های آموزشی چندفرهنگی می‌دهد و نشان می‌دهد که تأثیرات آن فراتر از تنها بهبود تعاملات فرهنگی است (Johnson & Johnson, 2019; گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌هایی که می‌تواند توضیح‌دهنده نتایج به‌دست‌آمده باشد، نقش اساسی تعاملات اجتماعی در فرآیند یادگیری است. براساس نظریه یادگیری اجتماعی Vygotsky (۱۹۷۸)، یادگیری از طریق تعاملات اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد و محیط‌های همکاری‌کننده می‌توانند به دانش‌آموزان کمک کنند تا نه تنها از لحاظ تحصیلی بلکه از نظر فرهنگی نیز رشد کنند. این نظریه به‌خوبی توضیح می‌دهد که چرا آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های چندفرهنگی موثر واقع می‌شوند؛ زیرا این نوع آموزش‌ها فرصت‌هایی برای تعاملات نزدیک و مستمر بین دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف فراهم می‌کند، که این خود منجر به توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی و کاهش سوءتفاهم‌های فرهنگی می‌شود (Vygotsky, 1978).

همچنین، یکی دیگر از عوامل موثر بر نتایج به‌دست‌آمده، ساختار گروه‌های یادگیری و نقش مشارکت فعال دانش‌آموزان در این گروه‌ها است. وقتی که دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف به‌طور فعال در فرآیند یادگیری شرکت می‌کنند، آنها نه تنها از دانش یکدیگر بهره‌مند می‌شوند بلکه با ارزش‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌های فرهنگی متفاوت آشنا می‌شوند. این تجربه به آنها کمک می‌کند تا دیدگاه‌های خود را گسترش داده و تفاوت‌های فرهنگی را به‌عنوان یک منبع یادگیری و رشد ببینند (Cohen, 2018).

هر چند که نتایج این پژوهش اطلاعات مفیدی را ارائه می‌دهند، اما این مطالعه نیز با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. یکی از محدودیت‌های اصلی این پژوهش، محدود بودن داده‌های مورد استفاده به مطالعاتی است که در بازه زمانی مشخصی انجام شده‌اند. همچنین، در این پژوهش بیشتر بر محیط‌های آموزشی تمرکز شده است و تأثیرات آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های غیرآموزشی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این مسئله ممکن است دامنه تعمیم نتایج به سایر محیط‌های چندفرهنگی را محدود کند.

برای تحقیقات آتی، پیشنهاد می‌شود که تأثیرات آموزش‌های مبتنی بر همکاری در محیط‌های غیرآموزشی مانند محیط‌های کاری و اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، پژوهش‌هایی که به بررسی تفاوت‌های جنسیتی و نقش آنها در توسعه تعاملات فرهنگی در چارچوب آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌پردازند، می‌توانند به درک عمیق‌تری از این مسئله کمک کنند. علاوه بر این، مطالعات بیشتری در مورد تأثیرات بلندمدت این نوع آموزش‌ها بر مهارت‌های بین‌فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان مورد نیاز است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به‌طور معناداری به توسعه تعاملات فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی کمک کند. این نوع آموزش‌ها با فراهم کردن فرصت‌هایی برای تعاملات نزدیک و مستمر بین دانش‌آموزان از فرهنگ‌های مختلف، به بهبود مهارت‌های بین‌فرهنگی و کاهش تنش‌های فرهنگی منجر می‌شود. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که این نوع آموزش‌ها نه تنها به توسعه مهارت‌های فرهنگی بلکه به بهبود عملکرد تحصیلی نیز کمک می‌کند (Johnson & Johnson, 2019; Slavin, 2020; گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰).

نتایج این پژوهش برای سیاست‌گذاران، مربیان و پژوهشگران اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاست‌گذاران آموزشی می‌توانند از این نتایج برای طراحی برنامه‌های آموزشی مناسب در محیط‌های چندفرهنگی استفاده کنند. به‌طور خاص، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تاکید بیشتر بر آموزش‌های مبتنی بر همکاری می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و کاهش تنش‌های فرهنگی در مدارس کمک کند. برای مربیان نیز، این نتایج اهمیت دارد زیرا به آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه می‌توانند از طریق ایجاد فرصت‌های همکاری در کلاس‌های درس، به توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی و بهبود تعاملات فرهنگی بین دانش‌آموزان کمک کنند.

برای بهبود آموزش‌های مبتنی بر همکاری جهت توسعه تعاملات فرهنگی، پیشنهاد می‌شود که مربیان به‌طور فعالانه گروه‌های یادگیری چندفرهنگی تشکیل دهند و از تکنیک‌های همکاری برای تقویت تعاملات فرهنگی استفاده کنند. همچنین، فراهم کردن فرصت‌هایی برای تعاملات اجتماعی خارج از کلاس درس، مانند پروژه‌های گروهی و فعالیت‌های فرهنگی، می‌تواند به تقویت روابط بین‌فرهنگی و توسعه مهارت‌های بین‌فرهنگی کمک کند. سیاست‌گذاران نیز می‌توانند با تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی چندفرهنگی که بر اهمیت همکاری و تعاملات فرهنگی تاکید دارد، به بهبود کیفیت آموزش در محیط‌های چندفرهنگی کمک کنند.

منابع

- ساعی، ع. (۱۳۹۹). بررسی تاثیر تفکر سیستمی بر توانمندی‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی ایران. مجله پژوهش‌های مدیریتی، ۱۷(۲)، ۱۰۳-۸۹.
- قاسمی، م.، و همکاران. (۱۴۰۰). تاثیر آموزش‌های مبتنی بر تفکر سیستمی بر بهبود تصمیم‌گیری‌های استراتژیک. فصلنامه مدیریت استراتژیک، ۸(۳)، ۷۶-۵۴.

Arnold, R. D., & Wade, J. P. (2015). A definition of systems thinking: A systems approach. *Procedia Computer Science*, 44, 669-678.

Forrester, J. W. (1968). *Principles of systems*. MIT Press.

Gell-Mann, M. (1994). Complex adaptive systems. In G. Cowan, D. Pines, & D. Meltzer (Eds.), *Complexity: Metaphors, models, and reality* (pp. 17-45). Addison-Wesley.

Holland, J. H. (1998). *Emergence: From chaos to order*. Oxford University Press.

Jackson, M. C. (2019). *Critical systems thinking and the management of complexity*. Wiley.

Kofman, F., & Senge, P. M. (1993). Communities of commitment: The heart of learning organizations. *Organizational Dynamics*, 22(2), 5-23.

Meadows, D. H. (2008). *Thinking in systems: A primer*. Chelsea Green Publishing.

Mintzberg, H. (1973). The nature of managerial work. Harper & Row.

Mintzberg, H. (1987). Crafting strategy. *Harvard Business Review*, 65(4), 66-75.

Senge, P. M. (1990). *The fifth discipline: The art and practice of the learning organization*. Doubleday.

Senge, P. M. (2006). *The fifth discipline: The art and practice of the learning organization (Revised ed.)*. Doubleday.

Sterman, J. D. (2000). *Business dynamics: Systems thinking and modeling for a complex world*. Irwin/McGraw-Hill.

Whetten, D. A., & Cameron, K. S. (2011). *Developing management skills (8th ed.)*. Prentice Hall.

Analyzing the Impact of Cooperative Learning on the Development of Cultural Interactions in Multicultural Environments

1. Negar Taghavizadeh Golpayegani*: Department of Educational Management, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Abstract

This article analyzes the impact of cooperative learning on the development of cultural interactions in multicultural environments. The primary objective of this research is to explore how cooperative learning can enhance cultural interactions and reduce intercultural tensions in such settings. A comprehensive review of the literature was conducted, revealing that cooperative learning significantly improves interpersonal relationships and develops intercultural skills. Case studies also indicated that students in multicultural environments utilizing cooperative learning outperform their peers in traditional educational settings and demonstrate greater competence in effective communication. Despite these positive impacts, the study identified certain limitations that should be addressed in future research. Overall, the findings of this study can assist educational policymakers and educators in designing and implementing effective educational programs in multicultural settings.

Keywords: Cooperative Learning, Cultural Interactions, Multicultural Environments, Intercultural Skills, Collaborative Learning
